

بخش ششم

محتوای کتاب عربی پایه یازدهم
و چگونگی آموزش درس‌ها

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

اهداف درس: دانش‌آموز در پایان این درس باید بتواند:

- ۱ متن مَوَاعِظُ قِيَمَةٌ را درست بخواند و ترجمه کند.
- ۲ معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی ذکر کند.
- ۳ شبیه متن مکالمه، درس را در کلاس به همراه هم‌کلاسی‌هایش اجرا کند.
- ۴ شکل‌های مختلف اسم تفضیل را در عربی بشناسد و درست ترجمه کند.
- ۵ اسم مکان را بشناسد و درست ترجمه کند.

فرایند آموزش

متن درس اول، هدف اصلی کتاب را تحت پوشش قرار می‌دهد. مطابق برنامه درسی ملی، یکی از اهداف مهم درس عربی، فهم بهتر قرآن است. آیات ۱۷ تا ۱۹ سوره لقمان به همراه تفسیر آن زینت‌بخش آغاز کتاب درسی است.

هماهنگی در ترجمه متن درس:

يُحِبُّ الْأَبَاءُ وَالْأُمَّهَاتُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ فِي أَحْسَنِ حَالٍ، وَلِذَلِكَ يُرْشِدُونَهُمْ دَائِمًا إِلَى الصِّفَاتِ الطَّيِّبَةِ وَالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ.

پدران و مادران دوست دارند فرزندان‌شان را در بهترین حالت ببینند، و به همین دلیل همیشه آنها را به صفت‌های خوب و کارهای درست راهنمایی می‌کنند.

كَالْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ، وَ تَعَلُّمِ الْعُلُومِ وَالْمَهَارَاتِ وَالْفُنُونِ النَّافِعَةِ، وَالِابْتِعَادِ عَنِ الْأَرَادِلِ وَالتَّقَرُّبِ إِلَى الْأَفْاضِلِ، وَالِاهْتِمَامِ بِالرِّيَاضَةِ، وَ مُطَالَعَةِ الْكُتُبِ، وَاحْتِرَامِ الْقَانُونِ، وَالِاِفْتِصَادِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَالْكَهْرَبَاءِ، وَ حُسْنِ التَّغْذِيَةِ، وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الصِّفَاتِ وَالْأَعْمَالِ ...

مانند اخلاق خوب، یادگیری دانش‌ها و مهارت‌ها و فنون سودمند، دور شدن از فرومایگان و نزدیک شدن به شایستگان، همت ورزیدن (اهمیت دادن) به ورزش، مطالعه کتاب‌ها، احترام نهادن به قانون،

صرفه‌جویی در مصرف آب و برق، حُسن تغذیه (خوب خوردن) و صفت‌ها و کارهای دیگر.
 وَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ نَزَى «لَقْمَانَ الْحَكِيمِ» يُقَدِّمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قَيِّمَةً، وَ هَذَا نَمُوذَجٌ تَرْبَوِيٌّ لِيَهْتَدِيَ
 بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ. فَقَدْ جَاءَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ:

و در قرآن کریم می‌بینیم که لقمان حکیم پندهایی ارزشمند به پسرش تقدیم می‌کند و این
 نمونه‌ای تربیتی است، تا همه جوانان با آن هدایت شوند. در قرآن کریم آمده است:

﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اضْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ*
 وَ لَا تَصْعَرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ*
 وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ لقمان : ۱۷-۱۹

۱۷ ای پسرکم، نماز را برپادار و به‌کار پسندیده فرمان بده و از کار ناپسند بازدار، و بر آسیبی که
 بر تو وارد آمده است شکیبایی کن؛ زیرا این از کارهای مهم است.

۱۸ و از مردم روی برنگردان، و در زمین با خودپسندی و شادمانه راه مرو؛ زیرا خدا خودپسند
 فخر فروش را دوست نمی‌دارد.

۱۹ و در راه رفتنت میانه‌روی کن، و صدایت را پایین بیاور؛ زیرا بدترین آوازاها بی‌گمان بانگ
 خران است.

ترجمه استاد مهدی فولادوند:

۱۷ ای پسرک من، نماز را برپادار و به‌کار پسندیده وادار و از کار ناپسند بازدار، و بر آسیبی که
 بر تو وارد آمده است شکیبیا باش. این [حاکمی] از عزم [و اراده تو در] امور است.

۱۸ و از مردم [به نخوت] رُخ برمتاب، و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لاف‌زن را
 دوست نمی‌دارد.

۱۹ و در راه رفتن خود میانه‌رو باش، و صدایت را آهسته ساز، که بدترین آوازاها بانگ خران
 است.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

۱۷ پسرم، نماز را برپادار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصائبی که به تو
 می‌رسد شکیبیا باش که این از کارهای مهم است.

۱۸ [پسرم] با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ

متکبر مغروری را دوست ندارد.

۱۹ [پسر] در راه رفتن اعتدال را رعایت کن از صدای خود بکاه [و هرگز فریاد مزین] که زشت‌ترین صداها صدای خران است.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يُحَافِظُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا، فَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ عَمَوَدَ الدِّينِ الصَّلَاةُ.»
قطعاً خدا کسی را که مراقب نماز اول وقتش باشد دوست دارد. پیامبر ﷺ فرموده‌اند: قطعاً ستون دین، نماز است.

وَ عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، وَ نَاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ صَابِرِينَ عَلَى الْمَشَاكِلِ وَالشَّدَائِدِ.

و ما باید مشتاق کارهای شایسته، بازدارنده از زشتی و بردبار بر دشواری‌ها و سختی‌ها باشیم.
فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الْمُهْمَةِ. وَ عَلَيْنَا أَنْ نَتَوَاضَعَ أَمَامَ أَسَاتِدَتِنَا وَ أصدقَائِنَا وَ زَمَلَانِنَا وَ جِيرَانِنَا وَ أَقْرَبَائِنَا وَ كُلِّ مَنْ حَوْلِنَا.

زیرا این از کارهای مهم می‌باشد، و بر ما لازم است که در برابر استادان، دوستان، هم‌شاگردی‌ها، همسایگان، خویشاوندانمان و هرکه پیرامون ماست، فروتنی کنیم.

فَقَدْ قَالَ الْإِمَامُ الْكَاطِمُ ﷺ: «الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ، وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ.»
امام کاظم ﷺ فرموده‌اند: حکمت در قلب فروتن ماندگار می‌شود (عمر می‌کند) و در قلب خودبزرگ‌بین ستمگر ماندگار نمی‌شود.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ. إِذْنًا عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى الْأَخْرَيْنَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ.

بی‌گمان خداوند هیچ خودپسندی را دوست نمی‌دارد. بنابراین، باید خود را از دیگران بزرگ‌تر نبینیم؛ زیرا خدا خودبزرگ‌بینان را دوست نمی‌دارد.

وَ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ الْمُخَاطَبِ؛ فَقَدْ شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلِ مَنْطِقِيٍّ بِصَوْتِ الْحِمَارِ.

و باید صدایمان را از صدای مخاطب بالاتر نبریم؛ که خداوند صدای کسی را که بدون دلیل منطقی صدایش را بالا می‌برد به صدای خر همانند کرده است.

پاسخ درک مطلب: ص ص غ غ

واژگان

تذکر مهم: از نظر علمی یادگیری واژگان جدید درس درون متن و عبارت انجام می‌پذیرد. لذا معنای کلمه در آغاز درس و نیز خارج از جمله سؤال نمی‌شود. اگر برای یادگیری بهتر و سرعت در کار تصمیم داریم که معنای کلمه را بپرسیم، از نمره دادن خودداری کنیم؛ زیرا معنای کلمه باید در جمله خواسته شود. چنین کاری را می‌توان در قالب یک مسابقه انجام داد. پرسیدن معنای کلمات بیرون از جمله، از نظر ارزشیابی منسوخ شده است.

اعلموا

بحث اسم تفضیل مبحثی پرکاربرد در قواعد هر زبانی از جمله زبان عربی است. در کتاب درسی کلماتی مانند اعلی، اعلی، اشد و خیر و شر نیز به عنوان اسم تفضیل آموزش داده شده‌اند. مطالبی فراتر از کتاب برای دبیر:

اسم تفضیل برای بیان برتری یک چیز نسبت به چیز دیگر یا بیان کمتر و زیادتر بودن صفتی در یک فرد یا یک چیز نسبت به دیگری در جمله ذکر می‌شود که اگر از فعل ثلاثی مجرد ساخته شود، بر وزن «أفعل» می‌آید و اگر از فعل ثلاثی مزید ساخته شود، قبل از آن «أشد» یا «اکثر» قرار داده می‌شود و مصدر فعل را به صورت منصوب بعد از آن ذکر می‌کنیم.

ثلاثی مجرد: حمیدٌ أكبرٌ من سعیدٍ.

ثلاثی مزید: ناصرٌ أكثرٌ إحساناً من حامدٍ.

اگر اسم تفضیل بر «عیب، رنگ و زینت» دلالت کند؛ مانند ثلاثی مزید ساخته می‌شود؛ مثال:

عیب: عینه اشدُّ اعوراراً من صدیقه: چشم او لوچ‌تر از دوستش است.

رنگ: الدم اشدُّ احمراراً من الشففة: خون سرخ‌تر از لب است.

زینت: هذا البيت أكثرُ جمالاً من الآخر: این خانه زیباتر از دیگری است (کلمه «جمال» که به معنای زیبایی است به هر دو شکل استفاده می‌شود: أجمل / أكثرُ جمالاً).

توضیح درباره کتابخانه گندی شاپور در اختر نفسک:

در سال ۲۵۰ پ.م کتابخانه گندی شاپور (یا جندی شاپور) در استان خوزستان که بزرگ‌ترین کتابخانه دنیای باستان به شمار آمده است بنیان نهاده شد. این دانشگاه بزرگ‌ترین مرکز آموزش و

پژوهش پزشکی، فلسفه و ادبیات جهان کهن خوانده شده است. در این دانشگاه استادان ایرانی، هندی، یونانی و رومی تدریس می‌کردند.

بعد از اینکه اعراب مسلمان، ایران را تصرف کردند، به ارزش این کتابخانه پی بردند و بر آن شدند که شکوه پیشین آن را نگاه دارند. آنان همه سازمان‌های شهر از جمله بیمارستان، کتابخانه، مدرسه پزشکی و پرستشگاه‌ها را برجا نگاه داشتند. تصویر درس تخیلی است.

هماهنگی در ترجمه حوار و چند توضیح

یکی از مهم‌ترین بخش‌های هر زبان، بخش مکالمه است. و در بخش مکالمه نیز بخش گفت‌وگو در بازار اهمیت ویژه‌ای دارد.

عِنْدَنَا قَمِيصٌ بِسَعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ تَومَانٍ؛ پیراهن به قیمت پنجاه هزار تومان داریم.
مَنْجَرٌ وَ مَحَلٌّ، هر دو به معنای مغازه است؛ اَمَّا مَعْرَضٌ نَمايشگاه است. در زبان عربی دُكَّانٌ نیز به کار می‌رود و جمع آن دَكَاكِينٌ است. دکان ریشه فارسی دارد. حانوت (جمع آن حَوَانِيت) نیز به همین معناست.

تَخْفِيفٌ، خَصْمٌ وَ حُصُومٌ، هر سه به معنای تخفیف‌اند.

سَعْرٌ، قِيَمَةٌ وَ تَمَنٌ، هر سه به معنای قیمت‌اند.

تمرین‌ها

تذکر مهم در اینجا این است که بدانیم هدف اصلی تمرینات، تعمیق و تثبیت یادگیری در سه حوزه واژگان، قواعد و ترجمه است و در راستای اصل تسهیل آموزش عربی سعی شده است تا تمارین درس ساده باشد و دانش‌آموز از حل آنها لذت ببرد. سعی شده است صورت سؤال ساده و واضح باشد تا دانش‌آموز به سادگی متوجه سؤال بشود. شایسته است دبیر ارجمند برگه‌ای مخصوص قرائت دانش‌آموزان داشته باشد و هر بار که دانش‌آموزی عبارتی یا تمرینی را می‌خواند در آن علامت بزند تا عدالت آموزشی در این باره اجرا شود و همه دانش‌آموزان به اندازه کافی تمرین کنند. برای حل تمرینات نیازی به دفتر پاک‌نویس نیست. در کتاب درسی جای جواب پیش‌بینی شده است. در امتحان شفاهی به راحتی می‌توان از کتابی نو استفاده کرد. برخی می‌گویند اگر دانش‌آموزان

پاسخ را در کتاب بنویسند، روز امتحان نمی‌توانند خودآزمایی کنند؛ اما چنین نیست با چیزی شبیه یک تکه کاغذ یا خط‌کش به راحتی می‌توان روی پاسخ‌ها را پوشاند.

این کار موجب می‌شود دانش‌آموز کمتر خسته شود و فرصت کافی برای مهارت شفاهی زبان داشته باشد.

حل تمرین‌ها برعهده دانش‌آموز است و نقش معلم، نظارت و تصحیح است. تمرینات به گونه‌ای طراحی شده است که معلم بتواند در جلسه سوم تمرینات درس اول را به پایان برساند. تعداد تمرینات شش مورد است و دبیر می‌باید زمان را به گونه‌ای مدیریت کند تا بتواند در یک جلسه آن را حل کند.

تمرین اول: هدف تقویت مهارت کاربرد واژگان است. بدین وسیله به معجم درس مراجعه می‌کند و در جست‌وجوی کلمات، ناگزیر باید تک‌تک آنها را نگاه می‌بندازد.

تمرین دوم: متن به کار رفته داستانی، پیامی والا دارد. دشنام دادن و خشمگین شدن مشکلی است که در بسیاری از افراد وجود دارد. این داستان در نگرش دانش‌آموز تغییر ایجاد می‌کند. نصیحت مستقیم کمتر مؤثر است. تأثیر چنین متونی در ایجاد حسن خلق بسیار است.

تصویر زیر تمرین مربوط به بارگاه امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام است. **تمرین سوم:** در این تمرین، چند حدیث نبوی برای تقویت مهارت ترجمه گزینش شده است. جمله‌های این تمرین‌ها را می‌توان در زندگی روزمره به عنوان شاهد مثال برای بسیاری از موقعیت‌ها به کار برد. در این تمرین، گریزی به قواعد سال‌های گذشته نیز وجود دارد. این کار در کل کتاب درسی انجام شده است، و در کتاب پایه دوازدهم نیز همچنان این کار انجام می‌شود. پنج حدیث به کار رفته همگی در راستای موضوع متن درس‌اند.

۱ حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. (الْمُبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)

خوش اخلاقی نیمی از دین است.

۲ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. (الْفَاعِلُ وَالْمَفْعُولُ)

هرکس اخلاقش بد باشد (بد شود) خودش را عذاب می‌دهد.

۳ إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَالْمَفْعُولُ)

فقط به خاطر مکارم اخلاق (بزرگواری‌های اخلاق) برانگیخته شدم.

۴ اَللّٰهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خَلْقِي. (الْفِعْلُ الْمَاضِي وَفِعْلُ الْأَمْرِ)

خدایا، همان طور که آفرینش را نیکو گردانیدی اخلاقم را هم نیکو بگردان.

۵ لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (اسْمَ التَّفْضِيلِ وَالْجَارِّ وَالْمَجْرُورِ)

در ترازوی اعمال، چیزی سنگین‌تر از اخلاق خوب نیست.

تمرین چهارم: در این تمرین دانش آموز در جست‌وجوی اسم مکان و اسم تفضیل است. مثال‌ها

در راستای فرهنگ دینی است.

تمرین پنجم: در این تمرین، دانش آموز فعل را بیرون از جمله ترجمه می‌کند. این تمرین

سخت است؛ اما دانش‌آموزی که سه سال فعل آموخته است، باید بتواند در سال پنجم انواع فعل را

تشخیص دهد. او باید افعال ماضی، مضارع، امر و نهی و... را از هم تشخیص دهد؛ مثلاً باید بتواند

أَذْهَبُ را از إِذْهَبْ تشخیص دهد. هدف اصلی این تمرین، تکرار آموخته‌های فراگیر در درس سوم و

چهارم کتاب عربی پایه دهم است.

تمرین ششم: هدف، تکرار آموخته‌های سال گذشته است که در بارم‌بندی نیز مجدداً سهمیه

دارد. تشخیص محل اعرابی تمرینی است که در درس‌های بعد و سال آینده در پایه دوازدهم نیز

تکرار خواهد شد.

ارزشیابی

از دانش‌آموزان بخواهیم تا در گروه‌های چندنفره تمرینات درس را حل کنند، سپس رفع اشکال

توسط معلم انجام شود، یا اینکه در منزل حل کنند و در کلاس رفع اشکال گردد.

وسایل کمک آموزشی

شایسته است دبیران محترم از این وسایل کمک آموزشی در کلاس استفاده کنند:

کتاب گویا، نرم افزار آموزشی، فیلم، اطلاع‌نگاشت (اینفوگراف)^۱، پاورپوینت، ماهنگ آموزشی،

۱- آموزگاران، خبرنگاران و... اینفوگرافیک را به عنوان یک توانایی یافته‌اند که در رساندن تندتر و تیزهوشانه‌تر مقاصدشان به مخاطبان آنها را یاری می‌رساند. اطلاع‌نگاشت (اینفوگراف) یک جهش دیداری در آموزش است. با تصویر سازی درست، افراد می‌توانند سریع‌تر و با پشتیبانی اطلاعات بهتر تصمیم‌سازی کنند.

اینفوگراف چیست؟ واژه اطلاع‌نگاشت (اینفوگراف) Infograph کوتاه شده Information Graphic است. امروزه اطلاع‌نگاشت (اینفوگراف)‌ها را بسیار در اطراف خود مشاهده می‌کنیم، نقشه‌ها و ارائه اطلاعات علمی، همه به نوعی از اطلاع‌نگاشت (اینفوگراف) به عنوان یک ابزار کارا استفاده می‌کنند. اینفوگرافیک نمایشگر تصویری اطلاعات و داده‌هاست.

اسلاید، اعلان (پوستر)، فلش کارت

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.

هدف از این تمرین، تشویق دانش‌آموز به انجام فعالیت و تحقیق است. نمره این بخش را می‌توان در امتحان مستمر اول و دوم حساب کرد. انجام این بخش منوط به داشتن وقت است. اگر دبیری زمان کافی در اختیار نداشت، در انجام دادن و ندادن این قسمت از کتاب درسی مختار است. متن دعای افتتاح:

http://www.tebyan.net/Weblog/gh_mahdi/post.aspx?PostID=۳۶۹۴۸

دانش‌افزایی برای دبیر (نه برای دانش‌آموز)

۱. إِذْنٌ: حرف جواب و جزاء یا مُكَافَأَةٌ است.

این حرف هرگاه فعل مضارع را منصوب کند با نون نوشته می‌شود.

امکان دارد دانش‌آموز إِذْنٌ را با إِذْن (اجازه) یا أُذُن (گوش) اشتباه بگیرد.

إِذْنٌ: اعلام به اجازه؛ «فعله بإذني»: آن کار را با اجازه من انجام داد، اجازه دادن

«إِذْنُ الْبُرَيْدِ» جمع: أُذُونَاتُ الْبُرَيْدِ: حواله پستی

۲. اسْتَهْلَكَ: اسْتَهْلَكَ [هَلَك] هُ : او را هلاک کرد.

اسْتَهْلَكَ الْمَالَ: آن مال را به مصرف رسانید و از بین برد.

اسْتَهْلَكَ فِي الْأَمْرِ: در آن کار با شتاب کوشید.

اسْتَهْلَاكَ مَحَلِّيٌّ: مصرف داخلی، اسْتَهْلَاكَ الطَّاقَةَ: مصرف انرژی

۳. غَضُّ النَّظْرِ: چشم‌پوشی، نادیده گرفتن، کوتاه آمدن از «بَعْضُ النَّظْرِ عَنْ»: به جز، صرف نظر از

جمع: غِضَاضٌ: تازه، نرم؛ «شَبَابٌ غَضٌّ»: جوانی نوشکفته

غَضُّ طَرْفِهِ (أَوْ مِنْ طَرْفِهِ أَوْ بَصَرِهِ أَوْ مِنْ بَصَرِهِ) چشم‌پوشید از، چشم‌پوشی کرد از، اغماض کرد

از، کوتاه آمد از، صرف نظر کرد از

غَضٌ - غَضًا و غَضَاً و غَضَاً و غَضَاً و غَضَاً [غَضٌ] طَرْفُهُ و مِن طَرْفِهِ أَوْ صَوْتُهُ و مِن صَوْتِهِ: نگاه

نکرد و صدایش را برنیاورد.

غَضَّ النَّظَرَ أَوْ الطَّرْفَ عَنْهُ: از او روی گردانید.

غَضَّ بَصَرَهُ: چشم خود را از نامحرم پوشانید.

غَضَّ طَرْفَهُ لِفُلَانٍ: ناپسندی‌های او را تحمل کرد.

غَضَّ الْغُصْنَ: شاخه را شکست ولی از درخت جدا نکرد.

غَضَّ الشَّيْءَ: آن را کم کرد.

غَضَّ مِنْ فُلَانٍ: شخصیت فلانی را کوچک و او را خوار کرد.

غَضَّ غَضَاً و غَضَاً و غَضَاً النَّبَاتَ و غَيْرَهُ: گیاه سرسبز و تازه و زیبا شد.

۴ تَرْبُوي اسم منسوب از تربيّة است؛ مانند عيسوی، موسوی، أُخْرُوي

۵ واژه جَبَّار از نام‌های خداست که در قرآن به آن تصریح شده است. حشر، ۲۳، ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

این واژه که از مادهٔ «جبر» گرفته شده، گاه به معنای قهر و غلبه و نفوذ اراده و گاه به معنای جبران و اصلاح است.

مجمع البحرین در بیان معنای لفظ جبار نوشته است:

«جبار یعنی کسی که در پادشاهی و حکومت، مقامش بسیار عظیم باشد. این صفت در مورد

غیر خداوند متعال به کار نمی‌رود، مگر در جایی که قصد مذمت غیر خدا را داشته باشند. مجمع

البحرین ج ۳، ص ۲۳۹ و قیل الجبار العظیم الشأن فی الملک والسلطان، ولا یطلق هذا الوصف علی

غیره تعالی إلا علی وجه الذم.

راغب در مفردات می‌گوید: «اصل جبر، اصلاح کردن چیزی است با غلبه و قدرت. این واژه

هنگامی که در مورد خداوند به کار رود، بیانگر یکی از صفات بزرگ او است که با نفوذ اراده و کمال

قدرت به اصلاح هر فساد می‌پردازد، و هرگاه در مورد غیر او به کار رود معنای مذمت را دارد.

راغب اصفهانی، مفردات فی غرائب القرآن، مادهٔ جبر

و به گفتهٔ «راغب» به کسی گفته می‌شود که می‌خواهد نقصان و کمبود خود را با ادعای مقاماتی

که شایستهٔ آن نیست «جبران» کند.

این واژه در قرآن مجید در ده مورد به کار رفته که نه مورد آن، درباره افراد ظالم، گردنکش و مفسد است، و تنها یک مورد آن درباره خداوند (آیه مذکور) می‌باشد؛ تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۵۴. لذا این اسم هرگاه در مورد خداوند استعمال شود، هم به معنای «بسیار چیره و غالب» ترجمه منجد الطلاب، ص ۵۷؛ و هم به معنای «بسیار ترمیم‌کننده و جبران‌کننده دل‌های شکسته» است. رضایی، محمد، واژه‌های قرآن، ستون ۶۶.

۶ حِمَار: جمع آن حَمِير و أَحْمِرَة و حَمْر و حُمُور و حُمَرَات: خر، الاغ، تیره‌ای از این حیوان اهلی و تیره‌ای وحشی است که بر تیرهٔ دوم (حِمَار و حَش و حِمَارُ الْوَحْشِ و الْحِمَارُ الْوَحْشِيّ) اطلاق می‌شود.

حِمَارُ الزَّرْدِ: گور خر

۷ خَدَّ: گونه. جمع آن خُدود است.

۸ صَعَرَ خَدَّهُ (تَصَعَّرًا): روی خود را از نگاه به مردم و از روی خودبزرگ‌بینی برگردانید، و گاهی به طور طبیعی است.

۹ نَمُوذَجَ عربی شده نمودگ (نموده، نمونه) است.

۱۰ حَيٌّ: اسم فعل به معنای «بشتاب» و مبنی بر فتح است.

۱۱ فَلَاقٍ: سپیده‌دم، جمعش فُلُقَان است.

شکاف در کوه، زمین هموار میان دو بلندی، بامداد، بیان حقیقت، مخلوقات، دوزخ

فَلَاقٍ جمع آن أَفْلَاقٍ: چوب فلک که پای را به آن بندند و تنبیه کنند.

فَلَاقٍ مِنَ اللَّبَنِ: شیری که تُرَش شده باشد.

۱۲ سَعْرٌ، قِيمَة و ثَمَنٌ تقریباً به یک معنا هستند. جمع آنها أَسْعَارٌ، قِيمٌ و أَثْمَانٌ است.

۱۳ قَنْبَرٌ غلام حضرت علی (ع) و از اصحاب ویژه ایشان است.

او در جنگ صفین پرچم‌دار قسمتی از سپاه امام علی (ع) بود و به دست حجاج بن یوسف ثقفی شهید شد.

قَنْبَرٌ از نظر نَسَب مجهول است و اطلاعاتی دربارهٔ نیاکانش در دست نیست. او مدتی در شهر بیهَق (در نزدیکی سبزوار کنونی) زندگی کرده است.

کنیهٔ وی را ابوشعنا گفته‌اند. ابوشعنا یعنی «دانشمند پیر ژولیده مو».

قبر از اصحاب خاص، غلام و دربان (حاجب) حضرت علی علیه السلام بود. او همچنین دربان امام حسن مجتبی علیه السلام بود. شیخ طوسی، او را در شمار اصحاب امام علی علیه السلام یاد می‌کند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که قبر علاقه بسیاری به حضرت علی علیه السلام داشت. هرگاه که آن حضرت شبانه از منزل خارج می‌شد، قبر بی‌آنکه امام پی ببرد از او مراقبت می‌کرد. متقابلاً حضرت علی علیه السلام نیز به وی عنایت داشت. روزی حضرت علی علیه السلام دو لباس یکی به سه درهم و دیگری را به دو درهم خرید و لباس گران‌تر را به قبر داد.

سند داستان تهرین دوم در درس اول درباره قبر:

مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۴۲۴؛ مفید، أمالی، ص ۱۱۱

۱۴ خُلُق و خُلُق هر دو درست‌اند.

از آنجا که در قرآن خُلُق آمده است؛ لذا در کتاب درسی نیز این تلفظ آمده است.

۱۵ سَاءٌ: سَوَاءٌ و سَوْءٌ و سَوَاءَةٌ و سَوَائَةٌ و سَوَائِيَّةٌ و مَسَاءٌ و مَسَائَةٌ و مَسَائِيَّةٌ و مَسَائِيَّةٌ و

مَسَائِيَّةٌ [سوأ] الأمرُ فلاناً: آن امر فلانی را به ستوه آورد و غمگین کرد.

سَاءٌ به ظَنًّا: نسبت به او بدگمان شد.

سَاءَ الشَّيْءُ: آن چیز بد یا زشت شد؛ «سَاءَتْ سِيرَتُهُ»: بد روش و بد اخلاق شد.

سَاءَ الْمَوْقِفُ: زمینه کار ناهموار شد.

الدَّرْسُ الثَّانِي

اهداف درس: دانش‌آموز در پایان این درس باید بتواند:

- ۱ متن درس صِنَاعَةُ التَّلْمِيْعِ را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ معنای کلمات جدید درس را از عربی به فارسی ذکر کند.
- ۳ پیام متن را درک کند.
- ۴ اسم فاعل و اسم مفعول را از ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید تشخیص دهد و درست ترجمه کند.
- ۵ اسم مبالغه را بشناسد و درست ترجمه کند.

فرایند آموزش

متن درس دوم عربی زبان قرآن (۲) درباره «ملمّع در ادبیات فارسی» است. متن این درس در نظرسنجی‌ها مورد توافق اکثر دبیران بود. این متن در کتاب دهم، درس مشترک کلیه رشته‌ها نیز آمده بود و مورد استقبال دانش‌آموزان قرار گرفته بود. به همین دلیل در کتاب یازدهم برای رشته انسانی نیز تکرار شد.

هماهنگی در ترجمه متن درس دوم

صِنَاعَةُ التَّلْمِيْعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

آرایه دو زبانی (صنعت تلمیع) در ادبیات فارسی

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ وَ الْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُونَ وَ أَنْشَدَ بَعْضُهُمْ آيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ سَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ؛ لِكَثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٌ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشِّيرَازِيِّ وَ جَلَالُ الدِّينِ الرَّومِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ. زَبَانُ عَرَبِيَّ زَبَانِ قُرْآنٍ وَ أَحَادِيثٍ وَ دَعَاهَا سَتِ كِه شَاعِرَانِ اِيرَانِيَّ اَز اَن اسْتَفَادَه كَرْدِه اَنْد وَ بَرخي اَز اَنان ابياتي اَمِيخْتَه بَه عَرَبِي سَروده اَنْد كِه اَن رَا دُو زَبَانَه (مَلَمَّع) نَامِيده اَنْد. بَسِياري اَز شَاعِرَانِ اِيرَانِي مَلَمَّع دَارَنْد، اَز اَن جَمَلَه حَافِظِ شِيرَازِي، سَعْدِي شِيرَازِي وَ جَلَالِ الدِّينِ رُومِي مَعْرُوفِ بَه مَوْلَوِي.

۱- تَلْمِيْع: درخشان کردن / مُلَمَّع: درخشان (گونه‌ای شعر که بخشی فارسی و بخشی زبانی دیگر است. این آرایه را تلمیع گویند).

مُلَمَّعٌ حَافِظِ الشِّرَازِيِّ لِسَانِ الْغَيْبِ

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه
 از خون دل نامه‌ای به دوست نوشتم. من روزگار را از دوری تو [مانند] قیامت دیدم. (مصرع دوم را این گونه نیز معنا کرده‌اند: به سبب جدا شدن تو از من قیامت را در مدت طولانی دیده‌ام).
 إِنِّي رَأَيْتُ (بصري) الْقِيَامَةَ مِنْ هَجْرِكَ دَهْرًا؛ و این دهر مفعول فیه است نه مفعول به.
 دارم من از فراقش در دیده صد علامت
 لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هُذِي لَنَا الْعَلَامَةَ؟
 من از دوری او در چشم صد نشانه دارم. آیا این اشک‌های چشمم نشانه نیست؟!
 در اکثر نسخه‌ها به جای هُذِي، هَذَا آمده است. چنین خطایی از حافظ سر نمی‌زند و هُذِي صفت برای دُمُوع است؛ لذا به صورت مؤنث درست است.

هر چند کازمودم از وی نبود سودم
 مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ
 هر قدر آزمایش کردم از آن سودی نبردم. هر کس آزموده را بیازماید؛ پشیمان می‌شود.
 پرسیدم از طبیبی احوال دوست گفتا
 فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ
 از طبیبی حال دوست را پرسیدم و گفت: در دوری‌اش عذاب و در نزدیکی‌اش سلامت است.
 گفتم ملامت آید گر گردد دوست کردم
 وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلا مَلَامَةٍ
 گفتم مایه سرزنش است اگر گرد دوست بگردم. سوگند به خدا عشقی بدون سرزنش ندیده‌ایم.
 حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین
 حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ
 حافظ مانند خواستار جامی به قیمت جان شیرین آمد، تا از جام کرامت بچشد.
 مُلَمَّعٌ سَعْدِيُّ الشِّرَازِيِّ

سَلِّ الْمَصَانِعَ رُكْبًا تَهِيْمٌ فِي الْفَلَوَاتِ
 تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی
 از انبارهای آب درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه و سرگردانند بپرس. تو قدر آب چه می‌دانی
 که در کنار رود فرات هستی؟!
 (مَصَانِعِ آبگیرهایی بودند که مزه گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان سرگردان در بیابان نعمتی
 بزرگ بود.)

شبم به روی توروزست و دیده‌ام به توروشن
 وَ إِن هَجَرْتَ سَوَاءَ عَشِيَّتِي وَ غَدَاتِي
 شبم از دیدار چهرهٔ تو مانند روز روشن است و چشمم روشن به دیدارت است، و اگر [مرا] ترک
 کنی، شب و روزم یکسان می‌شود.

اگرچه دیر بماندم امید بر نگرفتم
 مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي
 اگرچه دیر شد، امید از دست ندادم. زمان گذشت (سپری شد) و قلبم می‌گوید حتماً تو می‌آیی.

من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم
 اگر گلی به حقیقت عَجِينِ آبِ حَيَاتِي
 من انسانی به زیبایی تو ندیدم، و نشنیدم. اگر تو گل هستی؛ به راستی با آب زندگی خمیر شده‌ای.

شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد
 وَ قَدْ تَفَتَّشُ عَيْنِ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ
 امیدم در شب‌های تاریک به چهرهٔ مانند صبح تو است. گاهی چشمهٔ زندگی در تاریکی‌ها
 جست‌وجو می‌شود.

فَكَمْ تَمَرَّرُ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهْدٍ
 جَوَابِ تَلْخِ بَدِيْعِ اسْتِ از آن دهان نباتی
 چه بسیار زندگی‌ام را تلخ می‌کنی در حالی که تو حامل عسل هستی! پاسخ تلخ از آن دهان شیرین
 مانند نبات نو و تازه است.

نه پنج‌روزهٔ عمرست عشق روی تو مارا
 وَ جَدَّتْ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ شَمَمْتَ رُفَاتِي
 عمر کوتاه ما برای عشق چهرهٔ تو کافی نیست. اگر خاک قبرم (استخوان پوسیده‌ام) را ببویی،
 بوی عشق را می‌یابی.

وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى
 محامد تو چه گویم که ماورای صفاتی
 هر با نمکی را همان‌گونه که دوست داری و خشنود می‌شوی وصف کردم. ستایش تو چگونه بر
 زبان برانم که فراتر از صفت‌ها هستی.

در بسیاری از نسخه‌ها يُحِبُّ وَ يَرْضَى آمده است. (دوست دارد و راضی است)

أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَعِيْثُ وَ أَدْنُو
 که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی
 از تو می‌ترسم و به تو امیدوارم و کمک می‌خواهم و نزدیک می‌شوم؛ زیرا هم کمند بلا و هم
 کلید رهایی هستی.

ز چشمِ دوست فتادم به کامه دلِ دشمن
 أَحَبَّتِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ عِدَاتِي
 از چشمِ دوست به درون دلِ دشمن افتادم. دوستانم مرا ترک کردند همان‌گونه که دشمنانم می‌خواهند.

فراقنامهٔ سعدی عجب که در تونگیرد
 وَ إِن شَكَّوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنِ فِي الْوَكُنَاتِ
 شگفت است که نامهٔ جدایی سعدی در تو اثر نمی‌گذارد؛ حال آنکه اگر به پرندگان گلایه کنم، در لانه‌ها شیون کنند!

بخش درک مطلب

این بخش یک هدف اولیّه دارد؛ همان‌گونه که از نامش پیداست درک معنای عبارت و متن است، اما همچنان هدف مهمّ قرائت مدنظر است. باید دانش‌آموز عبارت‌ها را با صدای بلند بخواند و پاسخ درست و نادرست را مشخص کند. بلافاصله پس از همهٔ درس‌های کتاب عربی یازدهم درک مطلب آمده است. در این درس نیز همین‌گونه است.

پاسخ درک مطلب: غ ص غ غ

«اعلموا»

در بخش «اعلموا» مبحث اسم فاعل و اسم مفعول از ثلاثی مجرد و مزید و اسم مبالغه آموزش داده شده است. در اینجا فقط آشنایی با نحوهٔ ترجمهٔ این مشتقات آمده است. در احادیث و روایات و در زبان و ادبیات فارسی چنین مشتقاتی بسیار به کار رفته است؛ لذا دانش‌آموز باید با معنا و مفهوم آن آشنا شود.

وقتی که دانش‌آموز معنای این مشتقات و نوع آنها را خوب بشناسد، می‌تواند آنها را هم بسازد. هرچند ساختن هدف نیست؛ اما به دست خواهد آمد.

اسم فاعل یکی از اسم‌های مشتق است که اگر از ثلاثی مجرد ساخته شود بر وزن «فاعل» می‌آید؛

مثال:

كَتَبَ = كَاتِبٌ وَ نَصَرَ = نَاصِرٌ

و اگر از فعل ثلاثی مزید ساخته شود، این گونه است:

۱ از فعل مضارع ساخته می‌شود؛ مانند **يَنْتَظِرُ**.

۲ به جای حرف مضارع، میم مضموم (مُ) می‌آید؛ **يَنْتَظِرُ = (مُ)نَتَّظِرُ**

۳ حرف ما قبل آخر آن مکسور می‌شود. **مُنْتَظِر (ظ)ر**

يَسْتَخِدِمُ = مُسْتَخِدِمِ يُعَلِّمُ = مُعَلِّمٌ يُشَاهِدُ = مُشَاهِدٌ

اسم مفعول از ثلاثی مجرد بر وزن «مَفْعُول» است؛ مانند: مَعْبُود، مَنصُور، مَحْكُوم و مَضْرُوب
اسم مفعول از ثلاثی مزید نیز شبیه اسم فاعلش است؛ ولی یک حرف مانده به آخر فتحه دارد؛
مانند: مُشَاهِد، مُسْتَخِدِم، مَعْمَر

اسم مبالغه: همان‌گونه که از نامش پیداست، بر کسی دلالت دارد که ویژگی و صفتی بیش از حد در او وجود داشته باشد، یا آنکه بیش از حد به کاری بپردازد؛ مانند: عَلَام (بسیار دانشمند) و حَمَال (بسیار بار کشنده)

اسم مبالغه از افعال ثلاثی مجرد ساخته می‌شود، و ضابطه خاصی برای وزن آن نیست؛ یعنی قیاسی نیست، بلکه وزن آن سماعی است؛ مثال: کذب: کذوب و قام: قِیوم

تمرین‌ها

تمرینات این درس نیز مانند درس اول کوتاه و ساده‌اند؛ تا دانش‌آموز با حل تمرین بتواند خود را بیازماید و آموخته‌هایش را تثبیت کند. سعی شده است حتی‌الامکان در تمرینات کلمه جدیدی به کار نرود.

تمرینات باید در کلاس به صورت گروهی حل شود تا دانش‌آموز کار گروهی را یاد بگیرد. آنگاه دانش‌آموزان پاسخ‌های خود را می‌خوانند و دبیر رفع اشکال می‌کند.
در همه کتاب، حداکثر شش تمرین طراحی شده است.

تمرین اول: هدف، تقویت مهارت درک و فهم و کاربرد واژگان است.

تمرین دوم: هدف، همانند تمرین اول تقویت مهارت درک و فهم و کاربرد واژگان است؛ اما شیوه اجرا متنوع شده است.

تمرین سوم: این تمرین، تقویت آموخته‌های دانش‌آموز در بخش قواعد است، و در خلال آن

آموخته‌های پیشین نیز تکرار شده است. عبارت‌ها از قرآن و حدیث برگزیده شده؛ زیرا هدف اصلی آموزش عربی نیز همین است.

تمرین چهارم: هدف تقویت کاربرد واژگان است. متضاد و مترادف در هر زبانی از تمرینات اصلی است.

تمرین پنجم: هدف، مجدداً مانند تمرین سوم تثبیت آموخته‌های بخش قواعد درس است.

البحث العلمی (پژوهش)

در انتهای هر درس این بخش نهاده شده است و دبیر علاقه‌مند می‌تواند در صورت داشتن زمان کافی، دانش‌آموزان را تشویق به انجام پژوهش کند. بدیهی است که در دروسی مانند عربی و انگلیسی نظر به اینکه زبان این درس‌ها فارسی نیست آزادی عمل وجود ندارد.

ارزشیابی

دبیر برگه‌ای در اختیار دارد و هر بار که دانش‌آموزی جمله‌ای را می‌خواند علامت می‌زند تا همه بخوانند و عدالت آموزشی در حلّ تمرین‌ها رعایت شود. هرچند گاهی دبیر برای تسهیل آموزش از برخی دانش‌آموزان مستعد استفاده می‌کند؛ اما باید توجه داشت که افراط در این کار، موجب ناراحتی سایر دانش‌آموزان و ایجاد حسّ ناخوشایند نسبت به دانش‌آموز فعال می‌شود.

وسایل کمک آموزشی

کتاب گویا، نرم افزار آموزشی، فیلم، اینفوگراف، پاورپوینت، ماهنگ آموزشی، اسلاید، اعلان (پوستر)، فلش کارت

دانش‌افزایی برای دبیر (نه برای دانش‌آموز)

۱ معانی و کاربردهای مختلف «أَلَفَّ»:

أَلَفَّ الشَّيْءَ : بخش‌های چیزی را به هم پیوند داد.

أَلَفَّ الألفَ : شمارهٔ چیزی را به یک هزار رسانید.

أَلَفَ الْكِتَابَ : کتاب را گردآوری و تألیف کرد.

أَلَفَ الْحُكُومَةَ : دولت را تشکیل داد.

أَلَفَ بَيْنَهُمْ : میانشان دوستی برقرار ساخت.

۲ تَارَةً یعنی یک بار و کاربردهای گوناگون دارد:

جمع آن تارات: زمان و یک بار

«فَعَلْتُ تَارَةً هَذَا وَ تَارَةً (أَوْ طَوْرًا) ذَاكَ»: گاهی این کار و گاهی آن کار را انجام دادم.

«تَارَةً بَعْدَ تَارَةٍ»: گهگاه، گاه و بیگاه.

۳ حِصَّةٌ در کتاب درسی به معنای زنگ مدرسه به کار رفته است. الحصة الثانية؛ یعنی زنگ دوم.

معانی مختلف حصه عبارت است از:

سهمی، سهم، بهره، قسمت، نصیب، بورسیه.

حِصَّةٌ (مِنحة) دِرَاسِيَّةٌ: بورس تحصیلی؛ حِصَّةٌ فِي الرِّبْحِ: سود سهم برای دارنده آن

۴ مصدر خِجَالَتْ در زبان فارسی کاربرد دارد. در عربی خَجَلَ گفته می‌شود.

۵ معانی کادَ: نزدیک شد (بود)، در شُرْفٍ ... واقع شد، در مرز ... قرار گرفت، در آستانه

... قرار گرفت، نزدیک بود که / ما کادَ ... حَتَّى يَأْتِيَكَ ... حَتَّى: هنوز ... (فعل منفی) که ...

به محض اینکه... چیزی نگذشته بود که ... به مجرد اینکه

۶ ریشه‌یابی یک نام کهن پارسی:

میثم برخلاف پنداشت بسیاری، نامی پارسی و از ریشه‌ی واژه‌ی اوستایی مَئِثَن به معنای «ماندن» است.

میهن، میهمان، ماندن، خُمَين (خو میهن)، خُرْمِیْثَن (زادگاه پورسینا) و میثم واژگان هم‌خانواده‌اند.

میثم ایرانی بود. بیشتر افراد گمان می‌کنند میثم عرب بود و نامش عربی است؛ ولی این‌گونه نیست.

میثم ایرانی و نامش فارسی است. شاید از مردمان اسپهان (اصفهان) بوده است. میثم یعنی آنکه

می‌ماند. هرچند در زبان پارسی کنونی صدای (ث) یافت نمی‌شود؛ ولی در گذشته این صدا خوانش

می‌شده است؛ مانند کیومرث (زنده‌میرا) و تهمورث (دارنده‌سگ نر نیرومند).

میثم تَمَار غلام زنی از قبیله‌ی بنی‌اسد بود، امیر المؤمنین علی علیه السلام او را از آن زن خرید و

آزادش کرد و به وی فرمود: نامت چیست؟ گفت: سالم. حضرت فرمود: فرستاده‌ی خدا صلوات الله علیه به من

خبر داده است: نامی که پدرت در عجم تو را به آن نامیده، میثم است. میثم عرض کرد: خدا و

پیغمبرش ﷺ درست گفته‌اند، حضرت فرمود: برگرد به همان نامت که رسول خدا ﷺ تو را به آن نامیده و سالم را رها کن. پس به همان اسم میثم برگشت و کنیه‌اش را ابی سالم گذاشت تا اینکه نقل شده است؛ در آن سالی که کشته شد، حج به جا آورد بر ام سلمه وارد شد و ام سلمه به او فرمود: به خدا سوگند، بسیار از رسول خدا ﷺ شنیدم که در دل شب درباره تو به علی بن ابی طالب سفارش می‌کرد.

[إثبات الهداة، ج ۲، ص ۱۰۹]. برگرفته از دانشنامه نام‌ها و واژه‌ها. انتشارات مدرسه.

۷ دَابَّةٌ: جمع آن دَوَابٌّ است. دَابَّةٌ در مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود و تاء برای وحدت و به معنای هر حیوانی است که بر روی زمین راه رود و بیشتر به چارپایان سواری و باری گفته می‌شود.

۸ إِنْاء جمع آن آنیة و جمع الجمع آن أَوَانِي است؛ به معنای ظرف، تُنگ آب، جام

۹ إِيًّا: ضمیر منفصل منصوب است که همه ضمایر نصب به آن وصل می‌شود تا تشخیص ضمیر شناخته شود؛ مانند «إِيَّانَا ، إِيَّاكُمْ ، إِيَّاهُ ...»؛ «إِيَّاكَ أَنْ» تو را از چیزی نهی می‌کنم؛ «إِيَّاكَ مِنْ» از چیزی برحذر باش.

۱۰ عُمَرُ خَيْام نیشابوری (نام کامل او غیاث‌الدین ابوالفتح عُمَر بن ابراهیم خَیام نیشابوری است.) (زاده ۲۸ اردیبهشت ۴۲۷ در نیشابور درگذشته به تاریخ ۱۲ آذر ۵۱۰ در نیشابور) فیلسوف، ریاضی‌دان، ستاره‌شناس و رباعی‌سرای ایرانی در روزگار سلجوقیان است.

گرچه جایگاه علمی خیام برتر از جایگاه ادبی اوست، و لقبش «حجة الحق» بوده است، ولی آوازه وی بیشتر به رباعیاتش است که شهرت جهانی دارد. رباعیات خیام را به بیشتر زبان‌های زنده برگردان نموده‌اند، «ادوارد فیتزجرالد» رباعیات او را به زبان انگلیسی برگردانده که مایه ناموری بیشتر وی در مغرب زمین شده است.

یکی از برجسته‌ترین کارهای وی را می‌توان سروسامان دادن و سرپرستی محاسبات گاه‌شماری ایران در زمان وزارت خواجه نظام‌الملک، که در دوره پادشاهی ملک‌شاه سلجوقی بود، دانست؛ محاسبات منسوب به خیام در این زمینه، هنوز معتبر است، و دقتی به مراتب بالاتر از تقویم میلادی دارد.

۱۱ بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهایی (زاده هشتم اسفند ۹۲۵ خورشیدی در بعلبک، درگذشته هشتم شهریور ۱۰۰۰ خورشیدی در اصفهان) حکیم، فقیه، عارف، ستاره‌شناس، ریاضی‌دان، شاعر، ادیب، تاریخ‌دان و دانشمند نامدار سده دهم و یازدهم هجری که در فلسفه،

منطق، هیئت و ریاضیات، دانش بسیار داشت. حدود ۹۵ کتاب و رساله از او در سیاست، حدیث، ریاضی، اخلاق، نجوم، عرفان، فقه، مهندسی و هنر و فیزیک بر جای مانده است. به پاس خدمات وی به علم ستاره‌شناسی، یونسکو سال ۲۰۰۹ که مصادف با سال نجوم بوده است، نام وی را در لیست مفاخر ایران ثبت کرد.

۱۲ بَشَّارِ پسر بُرْدِ پسرِ یرجوخِ تخارستانی (به عربی: بَشَّارُ بْنُ بُرْدِ بْنِ یرجوخ) (۹۵-۱۶۷ یا ۱۶۸ ق.؛ برابر با ۷۱۴ م. - ۷۸۴ م.) شاعر ایرانی تبار دوره‌های امویان و عباسیان بود. وی به زبان عربی شعر می‌سرود و در این کار درخشندگی بسیاری داشت و سرآمدِ هم‌اوردانِ خویش در این زمینه همچون فرزدَق بود.

دشمنانش به ویژه جاحظ پس از مرگ، او را با ویژگی‌هایی چون زشت‌روی و درشت‌خوی و درشت‌اندام و دیوانه یاد کردند. پدر بَشَّار از تخارستان (در افغانستان امروزی) بود که به دست عرب‌ها به بند کشیده شده و به بصره آورده شده بود. بَشَّار در نزدیکی همین شهر زاده شد. وی نابینا از مادر زاده شد. از کودکی به سرودن شعر به زبان عربی پرداخت و پس از چندی به جنبش شعوبیه پیوست. او همچنین با خاندان برمکیان در پیوند بوده و خالد برمکی را ستوده بود. او در بصره بزرگ شد و در زمان خلافت منصور دوانیقی به بغداد رفت و پله‌های پیشرفت را پیمود. بشار باورهای زرتشتی داشت و شیفته ایرانی‌گری و دشمن سرسخت عرب بود. از همین روی به فرمان المهدی خلیفه عباسی به دلیل هجوی که بشار درباره او گفته بود و به گناه زندیقی در برابر دیدگان مردم بصره وی را آن قدر تازیانه زدند که بر اثر آن شکنجه جان سپرد. برخی گزارش کرده‌اند که به فرمان خلیفه وی را در آب خفه کرده‌اند.

۱۳ جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولانا، مولوی و رومی (ششم ربیع‌الاول ۶۰۴، بلخ - پنجم جمادی‌الثانی ۶۷۲ هجری قمری، قونیه در ترکیه) (پانزدهم مهر ۵۸۶ - چهارم دی ۶۵۲ هجری شمسی) از سرشناس‌ترین شاعران ایرانی پارسی‌گوی است. نام کامل وی «محمد ابن محمد ابن حسین حسینی خطیبی بکری بلخی» بوده و در دوران زندگی القاب «جلال‌الدین»، «خداوندگار» و «مولانا خداوندگار» داشت. در سده‌های بعد (شاید از سده نهم) القاب «مولوی»، «مولانا»، «مولوی رومی» و «ملای رومی» برای وی به کار رفته است و از برخی از اشعارش تخلص او را «خاموش»، «خَموش» و «خامُش» دانسته‌اند. زبان مادری وی پارسی بود.

مولوی زادهٔ بلخ خوارزمشاهیان (خراسان در ایران بزرگ، افغانستان کنونی) بود و در زمان نگاشت آثارش (همچون مثنوی) در قونیه در دیار روم می‌زیست. با آنکه آثار مولوی برای عموم جهانیان است، ولی پارسی‌زبانان بهرهٔ خود را از او بیشتر می‌دانند، چرا که حدود شصت تا هفتاد هزار بیت او فارسی است و خطبه‌ها و نامه‌ها و تقریرات (تعالیم او به شاگردانش که آن را ثبت کردند و به فارسی غیر ادبی و روزانه است)؛ و تنها حدود هزار بیت عربی و کمتر از پنجاه بیت به زبان‌های یونانی و ترکی، بیشتر به صورت مَلَمَع در شعر فارسی دارد.

پارسی گو گرچه تازی خوش‌تر است عشق را خود صد زبان دیگر است

۱۴ حسن بن هانی حَکَمی معروف به ابو نُوَاس اهوازی (۱۳۳-۱۹۶ هجری قمری در اهواز، ۷۴۷ یا ۷۶۲-۸۱۳ یا ۸۱۵ میلادی) شاعر ایرانی تبار عرب بود. ابونواس از بزرگان شعر عاشقانهٔ عرب بود. او در شهر اهواز به دنیا آمد. از او به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین شاعران کلاسیک عربی نام می‌برند. وی استاد همهٔ شاخه‌های شعر عربی زمان خویش شده بود، اما شهرتش بیشتر به خاطر تصنیف‌های باده‌گساری و ستایش شراب (خَمَرِیَّات) و شعرهایش در مورد شاهدبازی است. وی را شاعر الخمره لقب داده‌اند. دیوان شعرهایش امروزه در دست است و چندین بار در مصر به چاپ رسیده است. وی باورهای شعوبی داشت. بر اساس یک روایت، او به مدت یک سال در میان اعراب بادیه‌نشین زندگی کرد تا شناختش از زبان عربی خالص، کامل شود. ابونواس بارها به دلایل گوناگون در زمان خلفای عباسی به زندان افتاد. از گذشتهٔ زشت و تفکرات نادرست اخلاقی‌اش بعدها دست برداشت. تندیزی از او در بغداد است.

۱۵ ابوالفتح علی بن محمد بُسْتی از شاعران سدهٔ چهارم هجری قمری است. زادگاه او را شهر بُست سیستان می‌دانند. او به زبان عربی تسلط کامل داشت. دو دیوان شعر از او بر جای مانده است. درگذشت وی را به سال ۴۰۱ ق نوشته‌اند.

نویسندهٔ کتاب دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن، این شعر را به‌عنوان نمونه‌ای از اندیشه و قلم این شاعر سیستانی در نوشتهٔ خویش آورده است.

یکی نصیحت من گوش دار و فرمان کن که از نصیحت سود آن کند که فرمان کرد
همه به صلح گرای و همه مدارا کن که از مدارا کردن، ستوده گردد مرد

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

اهداف درس: دانش‌آموز در پایان این درس باید بتواند:

- ۱ متن درس «عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ» را درست بخواند، بفهمد و ترجمه کند.
- ۲ پیام متن را درست درک کند. (تفکر در آفرینش خدا)
- ۳ معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی بیان کند.
- ۴ به هنگام ضرورت، به آیات و احادیث درس استشهاد کند.
- ۵ ادوات شرط «إِنْ، مَنْ و ما» را بشناسد.
- ۶ فعل شرط و جواب آن را درست تشخیص دهد.
- ۷ خبر را در جمله اسلوب شرط به صورت جمله اسمیه تشخیص دهد.
- ۸ جمله دارای اسلوب شرط را درست ترجمه کند.
- ۹ فعل و جواب شرط ماضی را در جمله دارای اسلوب شرط درست ترجمه کند.
- ۱۰ با یک متن مکالمه در محیط ورزشی آشنا شود.

فرایند آموزش درس

می‌توان از ماهنگ‌هایی در مورد موضوعات درس در این زمینه پیش از شروع درس استفاده کرد. این کار بستگی به وقت و امکانات مدرسه دارد. در غیر این صورت، می‌توان از خود دانش‌آموزان در مورد شگفتی‌های آفرینش پرسید. متن درس همانند درس باران ماهی در پایه دهم بسیار جذاب است و دانش‌آموزان به چنین متونی علاقه بسیار نشان می‌دهند. موضوع این درس در نظرسنجی‌های به عمل آمده رتبه بالایی را کسب کرده است.

هماهنگی در ترجمه متن درس

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَ لَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
در آفرینش بیندیشید و در آفریدگار نیندیشید.

مَنْ يَتَفَكَّرُ فِي خَلْقِ اللَّهِ، يُشَاهِدُ قُدْرَةَ اللَّهِ.

هرکس در آفرینش خدا بیندیشد، توانمندی خدا را می بیند.

الطائرُ الطَّنَانُ: هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ، طَوْلُهُ خَمْسَةُ سَنْتِمِاتٍ، يَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَالْأَسْفَلِ، وَ إِلَى الْيَمِينِ وَالشَّمَالِ، وَ إِلَى الْأَمَامِ وَالْخَلْفِ. وَ انْطِلاقُهُ وَ تَوَقُّفُهُ السَّرِيعَانِ يُثِيرَانِ التَّعْجِبَ. سُمِّيَ طَنَانًا؛ لِأَنَّهُ يُحْدِثُ طَنِينًا بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحَيْهِ، فَإِنْ تُحَاوَلُ رُؤْيَةَ جَنَاحَيْهِ لَا تَقْدِرُ، أ تَدْرِي لِمَاذَا؟ لِأَنَّهُ يُحَرِّكُ جَنَاحَيْهِ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيبًا فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ.

مرغ مگس (مرغ مگس خوار، مرغ زرین پر): کوچک ترین پرنده روی زمین است، طول آن پنج سانتی متر است، به بالا و پایین و راست و چپ و جلو و پشت پرواز می کند و حرکت و توقف سریع است. تعجب بر می انگیزد (مایه شگفتی می شود). طنان (طنین انداز) نامیده شده است؛ زیرا صدایی به دلیل سرعت حرکت بال هایش پدید می آورد، و اگر سعی کنی بال هایش را ببینی نمی توانی، آیا می دانی چرا؟ زیرا بال هایش را تقریباً هشتاد بار در ثانیه حرکت می دهد.

التَّمْسَاحُ: لَهُ طَرِيقَةٌ غَرِيبَةٌ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ، فَبَعْدَ أَنْ يَتَنَاوَلَ طَعَامَهُ، يَسْتَرِيحُ عَلَى الشَّاطِئِ، فَيَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطُّيُورِ بِاسْمِ الزَّقْزَاقِ، فَيَفْتَحُ التَّمْسَاحُ فَمَّهُ، فَيَدْخُلُ ذَلِكَ الطَّائِرُ فِيهِ، وَ يَبْدَأُ بِنَقْرِ بَقَايَا الطَّعَامِ مِنْ فِيهِ، وَ بَعْدَ أَنْ يَنْتَهِيَ مِنْ عَمَلِهِ، يَخْرُجُ بِسَلَامَةٍ.

تمساح: روش عجیبی در تمیز کردن دندان هایش دارد، بعد از اینکه غذايش را می خورد، کنار ساحل استراحت می کند، و گونه ای از پرندگان به نام زقزاق به آن نزدیک می شود. تمساح دهانش را باز می کند و آن پرنده در آن وارد می شود، و شروع می کند به نوک زدن به باقی مانده های غذا از دهانش، و بعد از اینکه کارش تمام شد به سلامت بیرون می آید.

دودة الأرض: إِذَا أَصَابَهَا شَيْءٌ قَاطِعٌ، وَ قَسَمَهَا إِلَى نِصْفَيْنِ، أَحَدُهُمَا بِرَأْسِ وَالْآخَرُ بِرَأْسِ ذَيْلٍ، فَإِنَّ هَذَيْنِ النِّصْفَيْنِ يَنْمُوَانِ، لِيَكُونَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا دَوْدَةً كَامِلَةً.

کرم خاکی: اگر (هرگاه) چیزی تیز به آن برخورد کند و آن را به دو نیمه تقسیم کند، یکی بدون سر و دیگری بدون دم، این دو نیمه رشد می کنند، تا هریک از آنها کرمی کامل شود.

السَّمَكُ الطَّائِرُ: نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ يَقْفِزُ مِنَ الْمَاءِ بِحَرَكَةٍ مِنْ ذَيْلِهِ الْقَوِيِّ وَ يَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ، حَيْثُ يَمُدُّ زَعَانِفَهُ الْكَبِيرَةَ الَّتِي تَعْمَلُ كَجَنَاحَيْنِ. يَفْعَلُ ذَلِكَ لِلْفِرَارِ مِنْ أَعْدَائِهِ. يَطِيرُ هَذَا السَّمَكُ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً، ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْمَاءِ وَ يَدْخُلُ فِيهِ.

ماهی پرنده: گونه ای از ماهیان است که با حرکت دم نیرومندش از آب می جهد (می پرد) و بر

فراز سطح آب پرواز می‌کند، طوری که باله‌های بزرگش را که مانند دو بال‌اند می‌کشد (دراز می‌کند). این کار را برای فرار از دشمنانش انجام می‌دهد. این ماهی چهل و پنج ثانیه پرواز می‌کند، سپس به سمت آب پایین می‌آید و وارد آن می‌شود.

نَقَارُ الْخَشَبِ: طَائِرٌ يَنْقُرُ جَذَعَ الشَّجَرَةِ بِمِنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَقْلَى، وَ هَذِهِ السَّرْعَةُ لَا تَضُرُّ دِمَاعَهُ الصَّغِيرَ بِسَبَبِ وُجُودِ عَضْوَيْنِ فِي رَأْسِهِ لِدَفْعِ الضَّرْبَاتِ:
الْأُولَى نَسِيحٌ بَيْنَ الْجُمُجَمَةِ وَالْمِنْقَارِ،
وَ الثَّانِي لِسَانُ الطَّائِرِ الَّذِي يَدُورُ دَاخِلَ جُمُجَمَتِهِ.

دارکوب: پرنده‌ای است که تنه درخت را با نوکش دست کم ده بار در ثانیه می‌زند، و این سرعت به دلیل وجود دو اندام (دو عضو) برای دفع ضربه‌ها در سرش، به مغز کوچکش آسیب نمی‌زند. اولی بافت میان جمجمه و نوک و دومی زبان پرنده که درون جمجمه‌اش می‌چرخد.
السَّنَجَابُ الطَّائِرُ: لَهُ غِشَاءٌ خَاصٌّ كَالْمِظَلَّةِ يَفْتَحُهُ حِينَ يَفْزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى، وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَطِيرَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةٍ وَ خَمْسِينَ قَدَمًا فِي قَفْزَةٍ وَاحِدَةٍ.

سنجاب پرنده: پرده ویژه‌ای مانند چتر دارد که هنگامی که از درختی به درخت دیگر می‌جهد آن را باز می‌کند، و می‌تواند بیشتر از صد و پنجاه پا در یک جهش پرواز کند.
حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ: فِي مُنْتَصَفِ النَّهَارِ وَ عِنْدَمَا تَحْرُقُ الرَّمَالُ أَقْدَامَ مَنْ يَسِيرُ عَلَيْهَا مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، تَصْعُقُ هَذِهِ الْحَيَّةُ ذَنَبَهَا فِي الرَّمْلِ، ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا. فَإِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ.
مار بیابان: در نیمه روز و هنگامی که شن‌ها پاهای کسانی را که روی آنها حرکت می‌کنند از شدت گرما می‌سوزانند، این مار دُمش را در شن قرار می‌دهد؛ سپس مانند عصا می‌ایستد. و اگر پرنده‌ای روی آن بایستد آن را صید می‌کند.

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ

- ۱ بِمَ يَطِيرُ السَّنَجَابُ الطَّائِرُ حِينَ يَفْزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ؟
يَطِيرُ السَّنَجَابُ الطَّائِرُ بِالْمِظَلَّةِ. يَأْتِي بِمِظَلَّةٍ يَأْتِي بِمِظَلَّةٍ يَأْتِي بِمِظَلَّةٍ يَأْتِي بِمِظَلَّةٍ ...
- ۲ أَيُّ طَائِرٍ يُسَاعِدُ التَّمَسَّاحَ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ؟ يُسَاعِدُ الرِّقْرَاقُ التَّمَسَّاحَ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ؛ يَأْتِي بِمِظَلَّةٍ يَأْتِي بِمِظَلَّةٍ يَأْتِي بِمِظَلَّةٍ يَأْتِي بِمِظَلَّةٍ ...

۳ لِماذا سُمِّي الطَّائِرُ الطَّنَانُ بِهَذَا الْإِسْمِ؟ سُمِّي طَّنَانًا؛ لِأَنَّهُ يُحَدِّثُ طَنِينًا بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحَيْهِ؛ يَا هِرْ بِاسْخِ دَرَسْت دِيغَرِي.

۴ مَتَى تَصِيدُ حَيَّةَ الصَّحْرَاءِ الطَّيْرَ؟ تَضَعُ الْحَيَّةُ ذَنْبَهَا فِي الرَّمْلِ، ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا. فَإِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ؛ يَا إِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ؛ يَا هِرْ بِاسْخِ دَرَسْت دِيغَرِي.

۵ كَمْ ثَانِيَةً يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرُ؟ يَطِيرُ هَذَا السَّمَكُ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً؛ يَا هِرْ بِاسْخِ دَرَسْت دِيغَرِي.

۶ مَا هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ؟ الطَّائِرُ الطَّنَانُ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ؛ يَا هِرْ بِاسْخِ دَرَسْت دِيغَرِي.

اعلموا

در بخش «اعلموا» مبحث اسلوب شرط و ادوات آن مطرح شده است. در اینجا فقط آشنایی با نحوه ترجمه جملات دارای اسلوب شرط آمده است. در احادیث و روایات چنین ساختاری بسیار به کار رفته است؛ لذا دانش آموز باید با معنا و مفهوم آن آشنا شود. آشنایی با اسلوب شرط یکی از راه‌های آشنایی با ساختارهای پربسامد زبان عربی است.

اطلاعاتی برای دبیر، نه برای دانش آموز :

عوامل جزم فعل مضارع :

فعل مضارع مجزوم:

هرگاه یکی از ادوات جزم بر سر فعل مضارع بیاید، آن را مجزوم می‌کند.

ادوات جازمه:

الف) ادواتی که یک فعل را مجزوم می‌کند. حروف لَمْ - لَمَّا - لای نهی، لام امر غایب؛ مثال: يَذْهَبُ لَمْ يَذْهَبْ؛ یعنی نرفت و لَمَّا يَذْهَبْ؛ یعنی هنوز نرفته است. اگر بر سر فعل ماضی بیاید جازمه نیست و به آن «حینیّه» گویند. لَمَّا ذَهَبَ؛ یعنی هنگامی که رفت؛ لا تَذْهَبْ؛ یعنی نرو؛ لِيَذْهَبْ؛ یعنی باید برود. هرگاه «فَ، وَ، ثُمَّ» بر سر این لام بیاید، ساکن می‌شود؛ مثال: وَلِيَذْهَبْ.

ب) ادواتی که دو فعل را مجزوم می‌کند؛ مانند: اِنْ، بر سر فعل شرط و جواب شرط می‌آیند.

این ادوات عبارت‌اند از: مَنْ، مَا، أَيُّ، مَتَى، أَيْنَمَا، مَهْمَا، أَيَّانَ، أَنَّى، حَيْثَمَا، كَيْفَمَا، إِذْمَا

چند مثال: مَنْ يَكْسُلُ يَخْسِرُ، مَهْمَا تَطَلَّبْنِي تَجِدْنِي، حَيْثَمَا تَجَلَّسَ أَجْلِسُ.

نکته: ادوات شرط مانند *إِنْ* شرط بر سر دو جمله داخل می‌شوند.

هرگاه هر دو، فعل مضارع باشد، مجزوم می‌شوند.

اگر اولی مضارع و دومی ماضی باشد، اولی مجزوم و دومی محلاً مجزوم است.

اگر اولی ماضی و دومی مضارع باشد، اولی محلاً مجزوم و دومی هر دو حالت جزم و رفع

صحیح است.

مثال: *إِذَا تَتَعَلَّمُ تَتَقَدَّمُ*. هرگاه بیاموزی، پیشرفت می‌کنی.

إِنْ تَزُرْنِي فَقَدْ زُرْتُكَ. مَتَى اجْتَهَدْتَ فِي عَمَلِكَ تَتَّظَّرُ. يَا تَتَّظَّرُ.

همه ادوات شرط به جز «*إِنْ*» و «*إِذَا*» اسم شرط‌اند، و این دو حرف شرط‌اند و همه ادوات شرط

غیر از «*أَيَّ*» مبنی‌اند و «*أَيَّ*» اسم مُعَرَّب است.

اعراب در فعل مضارع: رفع، نصب و جزم

اگر خالی از عوامل نصب و جزم باشد، همیشه مرفوع است. نشانه رفع در افعال چهارگانه

(صیغه‌های *يَفْعَلُ*، *تَفْعَلُ*، *أَفْعَلُ* و *نَفْعَلُ*) ضمه است، و در افعال پنج‌گانه نون است؛ مانند: *يَفْعَلَانِ*،

يَفْعَلُونَ، *تَفْعَلَانِ*، *تَفْعَلُونَ*، *تَفْعَلِينَ*).

اگر حروف ناصبه بر سر آن بیاید، در افعال چهارگانه منصوب می‌شود، و نشانه نصب فتحه است

است؛ مانند: *أَنْ يَفْعَلَ*، و در فعل‌های پنج‌گانه حذف نون است؛ مانند: *أَنْ يَفْعَلَا*.

اگر حروف جازمه بر سر آن بیاید، در افعال چهارگانه مجزوم می‌شود، و نشانه جزم سکون است؛

مانند: *لَمْ يَفْعَلْ*، و در افعال پنج‌گانه حذف نون است؛ مثال: *لَمْ يَفْعَلَا*.

اما اگر فعل مضارع معتل اللام باشد؛ علامت رفع در صیغه‌های چهارگانه ظاهر نمی‌شود و

تقدیری است؛ مانند *يَدْعُو* و *يَرْمِي* و *يَخْشَى*.

در حالت نصب اگر به (واو) و (یاء) ختم شده باشد؛ مانند: *يَدْعُو* و *يَرْمِي* حرف آخر آن فتحه

می‌گیرد؛ مانند: *أَنْ يَدْعُوَ* و *أَنْ يَرْمِيَ*؛ اما اگر به الف ختم شده باشد؛ علامت نصب ظاهر نمی‌شود و

تقدیری است؛ مانند: *أَنْ يَخْشَى*.

در حالت جزم فعل مضارع معتل اللام در صیغه‌های چهارگانه، حرف *عَلَّه* از آخر آن حذف

می‌شود، و حرف ما قبل آخر حرف *عَلَّه* بر همان حرکت پیشین خود باقی می‌ماند؛ مانند: *لَمْ يَدْعُ* و

لَمْ يَرْمِ و *لَمْ يَخْشَ* که در اصل *يَدْعُو*، *يَرْمِي* و *يَخْشَى* بوده است.

اقتران جواب شرط به فاء:

هرگاه جمله بعدی صلاحیت جمله شرط بودن را نداشته باشد؛ لازم است که فاء جواب همراه باشد و این در موارد زیر است:

۱ هرگاه جزء، جمله فعلیه‌ای باشد که فعل آن، ماضی مقرون به حرف «قَدْ» یا حرف تنفیس «سین» یا «سوف» باشد.

۲ هرگاه جزء، جمله اسمیه باشد.

۳ هرگاه جزء، جمله فعلیه‌ای باشد که فعل آن منفی به «لن» یا «ما» باشد.

۴ هرگاه جزء، جمله فعلیه‌ای باشد که فعل آن طلبی یا جامد است.

الجزم بالطلب:

هرگاه جمله مقدم طلبیه باشد؛ مانند: امر یا نهی یا استفهام، یا سایر موارد طلب، و فعل مضارع مسببیه بعد از آن مجرد از فاء سببیه باشد و قصد جزء از آن شود در این صورت فعل مضارع به دلیل جمله طلبیه مقدم مجزوم خواهد بود؛ مانند: قولوا لا إله إلا الله تفلحوا (فعل مضارع مجزوم). چه هنگامی جمله طلبی می‌تواند باعث جزم فعل ما بعد از خود شود؟

۱ اگر بدون فاء باشد.

۲ به عنوان معلول جمله طلبی آورده شده باشد؛ مانند: قولوا لا إله إلا الله تفلحوا.

حوار

مکالمه درس سوم در محیطی ورزشی است. دانش‌آموزان به ورزش علاقه‌مندند. دلیل گزینش این متن نیز همین علاقه‌مندی آنان است. این متن می‌تواند در ایجاد انگیزه و علاقه نسبت به درس زبان عربی تأثیرگذار باشد. آشنایی با چند اصطلاح ورزشی به زبان عربی برای دانش‌آموزان جالب است. در نظرسنجی‌ها همیشه دانش‌آموزان نمره بالایی را به این قسمت داده‌اند.

تمرین‌ها

تمرین اول: هدف، تقویت کاربرد واژگان و درک مطلب است. طرح چنین سؤالی وقت‌گیر و دشوار است. معلم باید سؤالی طرح کند که کلماتش را دانش‌آموز خوانده باشد.

پاسخ‌ها عبارت‌اند از: الْمِظَلَّةُ، نَقَارُ الْخَشَبِ، الْحَيَّةُ وَالْجَنَاحُ

تمرین دوم: هدف، تقویت مهارت ترجمه است.

در خلال ترجمه، نگاهی به آموخته‌های پیشین نیز وجود دارد.

از آنجا که متن درس دربارهٔ شگفتی‌های آفرینش است؛ لذا این تمرین نیز ادامهٔ همان مبحث را در پیش گرفته است. اطلاعات عمومی این بخش از تمرینات می‌تواند در ایجاد علاقه بسیار تأثیرگذار باشد.

در سال گذشته دانش‌آموزان با مبحث لازم و متعددی آشنا شده‌اند. در این تمرین مجدداً به این بحث پرداخته شده است.

تمرین سوم: هدف، تقویت مهارت واژه‌شناسی است.

تمرین چهارم: هدف، تقویت آموخته‌های دانش‌آموز در بخش قواعد درس است.

هرچند در بخش «اعلموا» تمریناتی برای مبحث اسلوب شرط تنظیم شده بود، اما در این تمرین به منظور تثبیت آموخته‌ها مجدداً این تمرین طراحی شده است.

ارزشیابی

هرچه در درس قبل دربارهٔ شیوه‌های ارزشیابی نوشته شد، در این درس نیز مصداق دارد. متن درس را می‌توان با استفاده از کتاب گویا و نمابنگ‌های موجود در اینترنت در مورد این پدیدهٔ طبیعی در کلاس درس اجرا کرد.

وسایل کمک آموزشی

در این درس نیز همچنان استفاده از کتاب گویا، نرم‌افزار، پرده‌نگار (پاورپوینت)، اطلاع‌نگاشت (اینفوگراف)، نمابنگ آموزشی (کلیپ)، اعلان (پوستر) و تصویر توصیه می‌شود.

دانش‌افزایی برای دبیر (نه دانش‌آموز)

۱ «ما مِنْ» معادل «هیچ ... نیست» در فارسی است و معنای آن با لای نفی جنس شباهت پیدا می‌کند.

۲ «جَنَاح» علاوه بر معنای «بال» به این معانی نیز هست: سوئیت، پهلو، طرف

۳ «لَا تَفَكَّرُوا» در اصل لَا تَتَفَكَّرُوا بوده و یک حرف «ت» برای سادگی خوانش حذف شده است؛ مانند ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ﴾ و ﴿وَاغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (لا تَتَفَرَّقُوا)؛

۴ «شمال» یعنی سمت چپ و «شمال» به معنای جهت شمال در فارسی (north) است.

۵ «فَمَم» جمع آن أفواه و أفمام و به معنای دهان است. این کلمه در اصل (فوهه) و مثنای آن (فَمَان و فَمَوَان و فَمَيَان) است؛ «فَمَم الْقَارورَة»: دهانه بطری یا سرشیشه بزرگ.

۶ مِظَلَّة جمع آن مِظَال: چتر، چادر بزرگ، سایبان، چتر نجات که آن را مِظَلَّة واقیة و مِظَلَّة هابطة نیز گویند؛ «جُنُود المِظَلَّات»: گروه چتربازان نیروی هوایی.

۷ کلا: [کلو]: اسمی است که لفظ آن مفرد و معنایش مثنی است و با مذکر تأکید می‌شود و همواره چه از نظر لفظ، یا معنا اضافه بر یک کلمه معرفه که دلالت بر دو نفر داشته باشد می‌شود. هرگاه به اسم ظاهر اضافه شود، الف آن به حالت خودش می‌ماند، و اعرابش تقدیری می‌شود؛ مانند: «رَأَيْتُ كِلَا الرَّجُلَيْنِ» و اگر به ضمیری اضافه شود، اعرابش مثنی خواهد بود؛ مانند: «جَاءَ الرَّجُلَانِ كِلَاهُمَا» و «رَأَيْتُ الرَّجُلَيْنِ كِلَيْهِمَا» و اگر ضمیر بر آن اعاده شود، مراعات لفظ در مفرد بودن جایز است مانند: «زَيْدٌ وَ عَمْرٌو كِلَاهُمَا قَائِمٌ» و این افصح است، اما مراعات معنا نیز جایز است؛ مانند: «كِلَاهُمَا قَامَا» و «زَيْدٌ وَ عَمْرٌو كِلَاهُمَا قَائِمَانِ» که کمتر به کار می‌رود و در جمله «كِلَاهُمَا مُحِبٌّ لِصَاحِبِهِ» مراعات لفظ می‌شود؛ زیرا به معنای «كُلُّ مِنْهُمَا» می‌باشد.

۸ أَعْجَبَهُ: إعجاباً : او را به شگفتی واداشت.

أَعْجَبَ الشَّيْءُ فلاناً: آن چیز فلانی را به شگفتی درآورد و شادمان کرد.

۹ حُوت جمع آن حِيتان و أَحْوَات و حَوْتَه است. به معنای نهنگ، ماهی بزرگ

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

اهداف درسی: دانش‌آموز در پایان این درس باید بتواند:

- ۱ متن درس را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ پیام و هدف متن را درک کند. (هدف درس این است که دانش‌آموز بداند واژه‌دهی و واژه‌ستانی میان زبان‌ها، پدیده‌ای طبیعی است. پیام درس دوری از تعصبات قومی در بهره‌گیری از واژگان ناسره است.)
- ۳ معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی بیان کند.
- ۴ به هنگام ضرورت به آیات و حکم درس استشهاد کند.
- ۵ اسم معرفه (دو نوع عَلَم و مُعَرَّف بِالْأَل) و اسم نکره را از هم تشخیص دهد.
- ۶ اسم معرفه به ال را در جمله درست ترجمه کند.
- ۷ اسم نکره را در جمله درست ترجمه کند.
- ۸ حروف «أَنْ، لَنْ، كَيْ، لِكَيْ و حَتَّى» را بشناسد و آنها را به همراه فعل مضارع در جمله درست ترجمه کند.
- ۹ معادل مستقبل منفی (لَنْ يَفْعَلَ) را در عربی بشناسد و درست ترجمه کند.

فرایند آموزش

این متن از جذاب‌ترین متون کتاب‌های درسی عربی زبان قرآن است. در نظرسنجی‌ها بالاترین امتیاز را به دست آورد. بسیاری از دانش‌آموزان با ناراحتی می‌پرسند: آیا واژه‌هایی از فارسی نیز در زبان عربی راه یافته‌اند؟

این متن پاسخی به پرسش آنان است. داد و ستد واژگانی، پدیده‌ای کاملاً طبیعی در سراسر جهان است. به ویژه میان مردمان همسایه، طبیعی‌تر است.

معربیات فارسی به کلماتی گفته می‌شود که در زبان و ادبیات عرب استفاده می‌شوند؛ اما ریشه فارسی دارند. هر کلمه‌ای که در زبان عربی، ریشه عربی نداشته باشد، به آن معرب می‌گویند.

تعریب آن است که کلمه‌ای غیرعربی را به شکل عربی درآورند؛ یا آن را به همان شکل اصلی بیان کنند. سیبویه می‌گوید: «التعریب هو أن تتكلم العرب بالكلمة الأعجمية مطلقاً، فهم تارةً يلحقونها بأبنية كلامهم، وطوراً لا يلحقونها بها». در زبان عربی کلمات بسیاری وجود دارند که دخیل از فارسی و یا از زبان‌های ایرانی می‌باشند؛ مانند: هندسه از اندازه، جاموس از گاومیش، و بنفَسَج از بنفشه. در ریشه‌شناسی واژگان (ایتمولوژی) (etymology) و در زبان‌شناسی (linguistics) به ریشه‌یابی واژگان در گذر تاریخ می‌پردازند، و دگرگونی‌های واژگان را در انتقال شفاهی و کتبی از یک زبان به زبان دیگر بررسی می‌کنند. تأثیر زبان‌ها متقابل است. زبان فارسی و عربی بر هم تأثیر گذاشته‌اند؛ زیرا اعراب در چهار سده نخست هجری در ایران حضور داشتند، و تا انقلاب مشروطه، متون مهم به زبان عربی، یا فارسی آمیخته به عربی نوشته می‌شد و از سوی دیگر، ایرانیان در پیدایش و ساختار زبان عربی نقش ارزنده‌ای داشتند. در زبان عربی واژگان بسیاری وجود دارد که به آنها «معربیات» می‌گویند. ریشه بسیاری از معربیات هنوز ناشناخته است.

در کتاب‌های لغت صدها واژه عربی که از زبان فارسی به عربی راه یافته‌اند، آمده است، و جوالیقی، ادی شیر و لویس معلوف به بسیاری از آنها اشاره کرده‌اند. دکتر هادی العلوی در کتاب «خلاصات في السياسة والفكر السياسي في الإسلام» صفحه ۱۶۸ می‌نویسد: «نویسندگان متقدم در دنیای عرب بیشتر از اصل فارسی بودند.» در صفحه ۱۶۹ می‌گوید: «عرب‌ها، تشکیلات، ساماندهی، اداره، مالیات، کشاورزی و بسیاری از قواعد دیگر را از ساسانیان فراگرفتند.»

در کتاب (فقه اللغة و سر العربیة) الثعالبی النیشابوری صفحات ۲۲ و ۲۳ می‌نویسد: «سیبویه» داناترین مردم در نحو بود و بعد «السیرافی» بزرگ‌ترین دانشمندان ادبیات عرب و «ابن خالویه» از همدان، که خدمات شایانی به زبان عربی کردند.

ایرانیان بسیاری به زبان و ادبیات عربی خدمت کرده و بر آن اثر نهاده‌اند: الثعالبی نویسنده کتاب (فقه اللغة و سر العربیة). عبدالله بن المقفع (روزبه بن دادویه) زاده جور (گور) ایران، مترجم کلیله و دمنه از پهلوی به عربی، و نویسنده الأدب الكبير والأدب الصغير. ابن سینا نویسنده (القانون فی الطب). ابوبکر رازی نویسنده (تاریخ الطب) و (الأدویة المفردة)، ابوریحان بیرونی نویسنده الآثار الباقیة عن القرون الخالیة و ده‌ها کتاب دیگر، عبدالقادر جرجانی بنیانگذار علم بلاغت و نویسنده کتاب (دلائل الإعجاز و أسرار البلاغة)، شیخ المفسرین طبری، بخاری،

ایمام مسلم، نویسنده کتاب صحیح مسلم، ابوحنیفة النعمان، بشار بن بُرد و ... فارسی به روش‌های مختلفی بر عربی اثر نهاده و بسیاری از واژگان عربی را با خود به دیگر زبان‌ها از جمله به آسیای مرکزی و شبه قاره هند برده است. در ادبیات فارسی گاهی با استفاده از مصدرها و قالب‌های عربی واژه‌هایی ساخته‌اند که بعدها بسیاری به ادبیات عرب وارد شده‌اند؛ مانند سوء تفاهم و صادرات و واردات. کتاب‌های بسیاری دربارهٔ معرّبات فارسی نوشته شده‌اند.

هماهنگی در ترجمهٔ متن درس چهارم

الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسیَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِیَّةَ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِیِّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِیَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسیَّةٌ کَثِیرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَدُخُولِ الْإِیرَانِیِّیْنَ فِی الْعِرَاقِ وَالْیَمَنِ.

واژگان فارسی از دورهٔ جاهلی وارد زبان عربی شدند، کلمات فارسی بسیاری به دلیل بازرگانی و ورود ایرانیان به عراق و یمن به زبان عربی منتقل شد.

وَكَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَالذَّبِيحِ.

و این واژگان در ارتباط با کالاهایی بود که نزد عرب نبود؛ مانند مشک و ابریشم.

وَاشْتَدَّ النُّقْلُ مِنَ الْفَارِسیَّةِ إِلَى الْعَرَبِیَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إیرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِیَّةِ.

و انتقال از فارسی به عربی پس از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت گرفت.

وَفِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ أزدَادَ نَفوُذُ اللُّغَةِ الْفَارِسیَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِیرَانِیُّونَ فِي قِیَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِیَّةِ عَلَی یدِ أَمثَالِ أَبِي مُسْلِمِ الْخُرَاسَانِيِّ وَأَلِ بَرْمَكٍ.

و در عصر عباسی هنگامی که ایرانیان در برپایی دولت عباسی به دست امثال ابومسلم خراسانی

و خاندان برمک شرکت کردند نفوذ زبان فارسی افزایش یافت.

وَكَانَ لِإِبْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِیمٌ فِی هَذَا التَّأثِيرِ، فَقَدْ نُقِلَ عَدَدًا مِنَ الْکُتُبِ الْفَارِسیَّةِ إِلَى الْعَرَبِیَّةِ، مِثْلُ کَلِیْلَةِ وَدِمْنَةِ.

و ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت، [او] تعدادی از کتاب‌های فارسی مانند

کلیله و دمنه را به عربی برگرداند.

وَ لِلفِیروزآبَادِيِّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ یَضُمُّ مُفْرَدَاتٍ کَثِیرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِیَّةِ.

و فیروزآبادی فرهنگ لغت مشهوری به نام القاموس دارد که واژگان بسیاری را به زبان عربی دربر دارد.

وَقَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارِسِيَّةِ أَبْعَادَ هَذَا التَّأثيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ.

و دانشمندان زبان عربی و فارسی جنبه‌های این اثرگذاری را در مطالعاتشان آشکار ساخته‌اند. فَقَدْ أَلَفَ الدُّكْتُورُ التُّونِجِيُّ كِتَابًا يَضُمُّ الكَلِمَاتِ الفَارِسِيَّةَ الْمُعْرَبَةَ سَمَاهُ «مُعْجَمَ الْمُعْرَبَاتِ الفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ».

دکتر تونجی کتابی را تألیف کرد که کلمات فارسی عربی شده را در بر می‌گرفت [و] آن را «فرهنگ معرّبات فارسی در زبان عربی» نامید.

أَمَّا الكَلِمَاتُ الفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا، وَنَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقًّا لِأَلْسِنَتِهِمْ.

اما صدا و وزن آن واژه‌های فارسی که وارد زبان عربی شد دگرگون شد و عرب‌ها آن را مطابق زبان خودشان تلفظ کردند.

فَقَدْ بَدَّلُوا الحُرُوفَ الفَارِسِيَّةَ «گ، چ، پ» الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا؛ مِثْلُ:

پَرْدِيس ← فَرْدُوس، مِهْرگان ← مِهْرَجَان، چَادْرَشَب ← شَرَشَف و ...
حروف فارسی «گ، چ، پ» را که در زبان‌شان نبود به حروفی نزدیک به مخارج‌هایشان تبدیل کردند؛ مثال:

پَرْدِيس ← فَرْدُوس، مِهْرگان ← مِهْرَجَان، چَادْرَشَب ← شَرَشَف و ...
وَاشْتَقُّوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى؛ مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةِ ﴿...يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾ مِنْ كَلِمَةِ «كَنْج» الفَارِسِيَّةِ.

و واژگان دیگری از آن برگرفتند؛ مانند «يَكْنِزُونَ» در آیه ﴿...يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾ از کلمه فارسی گنج.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأَسْلُوبِ وَالْبَيَانِ.

باید بدانیم که تبادل واژگان میان زبان‌های جهان امری طبیعی است که آنها را در شیوه و گفتار

غنی می‌سازد.

وَلَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ كَانَ تَأْتِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْتِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ.

و نمی‌توانیم که زبانی بدون کلمات دخیل پیدا کنیم. تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام بیشتر از تأثیر آن پس از اسلام بوده است.

وَأَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ زِدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.

اما پس از پیدایش اسلام واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی بیشتر شد.

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

۱ لِماذا زِدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ؟

فَقَدْ زِدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.

۲ بَعْدَ أَيِّ حَادِثٍ تَارِيخِيٍّ اشْتَدَّ نَقْلُ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟

اشْتَدَّ النَّقْلُ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيرَانَ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ.

۳ مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟

الدُّكْتُورُ التَّوْنُجِيُّ

۴ مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ.

۵ بِأَيِّ سَبَبٍ نُقِلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟

بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَدُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَالْيَمَنِ.

۶ أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ؟

إِنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَالْبَيَانِ

اعلموا

بخش اول قواعد درس درباره اسم معرفه و نکره است. مهم‌ترین معرفه از شش نوع معارف معرفه به ال است که بسیار پرکاربرد می‌باشد. در این کتاب فقط دو نوع معرفه تدریس شده است. دانش‌آموزان علاقه‌مند در دانشگاه و حوزه این بحث را کامل خواهند کرد. قرار نیست هرچه در

زمینه صرف و نحو و دانش‌های زبانی وجود دارد، دانش‌آموز در طول دبیرستان بیاموزد.

اسم معرفه و نکره در دستور زبان فارسی:

اسم معرفه:

اسم معرفه یا شناخته شده اسمی است که نزد مخاطب معین و معلوم است.

اسم معرفه انواعی دارد:

۱ اسم خاص مانند: کورش، داریوش، پروین، شهرزاد

۲ معرفه به اشاره، یعنی اسمی که به وسیله صفت‌های اشاره این، آن، همین و همان وصف

شده باشد؛ مثال: آن کتاب، این کتاب، همان خانه، همین خانه.

۳ عهد ذکری: اسمی که قبلاً در کلام آمده باشد؛ مثال: کیفی را پیدا کردم. کیف را به صاحبش

رساندم. یعنی کیف مذکور را رساندم.

۴ عهد ذهنی: اسمی که در ذهن مخاطب مشخص است؛ مانند پیغمبر فرمود: (یعنی پیامبر

اسلام)، خانه را خریدم. (یعنی خانه‌ای را که تو اطلاع داری).

۵ ضمیر جزء معرفه‌هاست؛ مانند من، تو، او ...

۶ اسم مضاف به معرفه یا دارای متمم معرفه؛ مثال: شهر ما، درس دیروز، دوستی با کاوه، اقامت

در شیراز.

۷ معرفه جنسی؛ یعنی اسمی که بر جنس یا نوع دلالت کند؛ مانند انسان و حیوان، یعنی نوع

انسان و نوع حیوان.

گاهی اسم معرفه نشانه لفظی دارد؛ مانند «را»، «این»، «آن»، «همین» و «همان» گاهی نیز

ندارد، مگر اینکه خالی بودن اسم را از نشانه‌های نکره، از دلایل معرفه بودن آن به شمار آوریم.

اسم نکره:

اسم نکره یا ناشناخته اسمی است که در نزد مخاطب مبهم و نامشخص است؛ مانند کتابی،

شهرهایی.

از نشانه‌های نکره می‌توان به «ی» و «یک» و صفات مبهمی از قبیل چند، فلان، هر، چنین و

چنان اشاره کرد؛ مثال: چه مردی، هیچ زنی، فلان کوچه، یک روزی، هر شبی و ...

نکته: گاهی «ی» نشانه نکره نیست؛ مانند «مردی» در جمله «مردی را که دیروز دیدم پدرش بود».

این جمله را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد: «آن مردی را که دیروز دیدم پدرش بود.»
بهتر است که این «ی» را موصول به شمار آوریم نه نشانه نکره.
هدف بخش دوم قواعد درس چهارم، آشنایی با ترجمه فعل‌های دارای حروف «أَنْ، لَنْ، كَيْ، لِكَيْ و حَتَّى» است.

دانش‌آموز باید معنای فعل‌هایی مانند «لَنْ أَكْذِبَ» را در جمله بداند.
لَنْ أَكْذِبَ را مستقبل منفی (دروغ نخواهم گفت) معنا کند.
«أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ» را «می‌خواهم بروم» معنا کند و بداند که معادل مضارع التزامی در فارسی است؛
أَمَّا منصوب کردن از اهداف نیست.

دبیر می‌تواند از دانش‌آموز بخواهد تغییرات فعل‌های مضارع دارای این حروف را شرح دهد و خودش
نیز اشاراتی داشته باشد؛ اما اشاره او به این معنا نیست که در امتحانات از این موضوع سؤال طرح کند.
ساخت فعل مضارع منصوب، از اهداف کتاب نیست.

برای نمونه، این سؤال‌ها اشکال دارد:

۱ بر سر فعل‌های مضارع زیر حرف لَنْ اضافه کنید و آنها را بازنویسی کنید.

یسمع، تسمعون و یسمعن

۲ اعراب اصلی و فرعی را در فعل‌های داده شده تعیین کنید:

یسمع، لکی یسمع، لن یسمعوا

تمرین‌ها

تمرین اول: هدف تقویت توانایی دانش‌آموز در درک مطلب است. این تمرین در کتاب درسی
به صورت‌های گوناگونی طراحی شده است. در اینجا دانش‌آموز عبارت‌ها را می‌خواند و ترجمه
می‌کند و درستی و نادرستی هر عبارت را بر اساس حقیقت و واقعیت معلوم می‌کند. این کار
می‌تواند بخشی از نمره شفاهی او را تشکیل دهد.

پاسخ پرسش‌های تمرین اول: ص ص غ ص غ

تمرین دوم: هدف این تمرین، پیوند دادن ادبیات فارسی و عربی است. متأسفانه هر اندازه این
تمرین زیباست، در سؤالات کنکور طرح سؤال به گونه‌ای است که حتی افراد صاحب نظر نیز دچار

اختلاف می‌شوند، تا چه برسد به دانش‌آموز؛ اما نمی‌توان از طرح این تمرین به این دلیل گریخت. از طرفی لازم است دانش‌آموزان با این سبک سؤال آشنا شوند.

تمرین سوم: هدف اصلی، تقویت مهارت ترجمه است. هدف دوم، تثبیت آموخته‌های پیشین دانش‌آموز است. آنچه را دانش‌آموز در سال‌های گذشته آموخته است باید آنقدر ببیند تا به تدریج ملکه ذهنش شود. کلمات پرسشی پرکاربردند. این تمرین در تقویت مهارت سخن گفتن نیز مؤثر است.

تمرین چهارم: هدف، تقویت آموخته‌های دانش‌آموز در بخش قواعد معرفه و نکره است. هدف پنهان این تمرین، معرفی دیدنی‌های ایران و آشنایی با شهرهای کشور است. همه آثار تاریخی به کار رفته در تمرین معروف‌اند، جز «تکیه کُردکُلا» که از آثار تاریخی روزگار قاجاریان است. روستای کردکلا از توابع شهرستان جویبار در مازندران است.

گفته‌اند: در آغاز دوره قاجار، شاهان برای کنترل و اداره کشور که در آن زمان ارتش منظمی در کشور وجود نداشت از قبایل مختلف بهره می‌بردند.

در آن زمان، مسئولیت حفظ منطقه شمال ساری (جویبار، بابلسر) برعهده گروهی از کردهای طایفه مُدانلو نهاده شد که در منطقه «ساجبلاغ مگری» (مهاباد امروزی) زندگی می‌کردند. مُدانلوه‌ها به فرماندهی «قلیچ‌خان کرد» (یا محمدحسن خان کرد، پدر قلیچ‌خان کرد)، مسئولیت پاسداری این منطقه را برعهده گرفتند. قلیچ‌خان بنا بر وصیت خودش در صحن رضوی در مشهد دفن شد.

تکیه کردکلا از آثار ملی دوره قاجاری است. این بنای بسیار زیبا امروزه در مراسم مذهبی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تمرین پنجم: هدف، تقویت مهارت شناخت افعال ثلاثی مزید است. این مطلب در کتاب پایه دهم آموزش داده شده است و در اینجا مجدداً برای تثبیت و تعمیق آموخته‌ها تکرار شده است. این مبحث بسیار مهم است. مهم‌ترین مبحث هر زبانی «فعل» است.

تمرین ششم: هدف این تمرین، تکرار آموخته‌های سال‌های گذشته است. تکرار آموخته‌های پیشین از اهداف تمرینات کتاب درسی است.

حفظ آیات و احادیث به عنوان شاهد مثال، کار پسندیده‌ای است؛ اما اجرای نادرست می‌تواند نتیجه‌ای ویرانگر به بار آورد. این کار ارزشمند را می‌توان به صورت داوطلبانه در کلاس انجام داد، به طوری که افرادی که داوطلب نشده‌اند از نظر نمره متضرر نشوند.

البحث العلمي

پژوهش دربارهٔ معرّبات، مباحثی جالب و با ارزش است. دانش‌آموزان می‌توانند نتیجهٔ پژوهش خود را در کلاس مطرح کنند.

ارزشیابی

در مورد ارزشیابی از این درس هرچه در دروس قبلی نوشته شد را در این درس نیز می‌توان اجرا کرد. بهترین کار، تمرین شفاهی است.

وسایل کمک آموزشی

هرچه در دروس پیشین دربارهٔ وسایل کمک آموزشی گفته شد در اینجا نیز مصداق دارد.

دانش‌افزایی برای دبیر (نه برای دانش‌آموز)

- ۱ «اِزْدَادَ» از باب افتعال است. اِزْتَيْدَ = اِزْتَادَ = اِزْدَادَ
 - ۲ ریشهٔ واژهٔ «مِسْكَ» واژهٔ فارسی «مِشْک» یا با خوانش امروزی «مُشْک» است. رنگِ مِشْکی اشاره به همین کلمهٔ مِشْک است.
 - ۳ «مِشْکَاةٌ» به معنای چراغدان احتمالاً ریشهٔ غیر عربی دارد. مِشْکَاةٌ: چراغ، جایی که در آن یا بر آن چراغ نصب کنند، هر دریچه، یا پنجرهٔ بسته.
 - ۴ حَرَجٌ: مصدر است، جای تنگ و پر درخت؛ تابوت که مرده را بر آن حمل کنند، حُرْمَت، گناه؛ «لا حَرَجَ عَلَیْكَ»: بر تو گناهی نیست.
- «حَدَّثُ عَنِ الْبَحْرِ وَ لَا حَرَجَ»: از دریا هر قدر که بخواهی سخن بگو و بر تو حرج و اعتراض نیست.